

پرویز کرمی\*

## در مذمت ترغیبه‌های تبلیغاتی / از تمام خلق یک تن صوفیاند

پرویز کرمی\*

همه قرار نیست نوآور یا کارآفرین شوند، اگرچه همه میتوانند در رشد و رونق تولید ملی و در توسعه و پیشرفت کشور سهیم شوند و نقش موثر ایفا کنند. از آن جهت که ممکن است تاکید فراوان بر نوآوری و کارآفرینی، بد تعبیر شود و همگان را به صرافت ابداع و نوآوری فکرنشده بیندازد، خوب است در اینباره تذکر دهیم که کارآفرینی یک کار تخصصی است و تنها عده‌ای از افراد مستعد آن هستند. اگر همه آحاد جامعه مبتلا به خودکارآفرینپنداری شوند، حاصلش تضييع سرمایه و انرژی و وقت عمومی خواهد بود. در حوزه‌های دیگر هم همینطور. معلمی یک فضیلت است و به تعبیر امام خمینی(ره) شغل انبیاست. اما این ردایی نیست که برازنده هر قامتی باشد. عده کمی جنم معلمی دارند که اگر خوب آموزش ببینند و در مسیر صحیح قرار بگیرند، آن وقت میتوانند در زمره بهترین معلمها قرار بگیرند. خداوند به هر کسی استعداد ویژه‌ای داده است که اتفاقا کار جامعه با همین استعدادها راه میافتد. جامعه خوب هم نیاز به خیاط و قصاب و معلم و شوfer و وزیر و وکیل دارد و هم نیاز به دانشمند و نوآور و مخترع و کارآفرین. مدیران هوشیار جامعه روی همه استعدادها سرمایه‌گذاری میکنند و شرایط تربیت و تعلیم و پرورش استعدادها را فراهم میآورند. بدترین اتفاق این است که آدمی نتواند سر جای خودش بنشیند و مجبور شود تحت تاثیر تبلیغات مبالغه‌آمیز یا جبر موقعیت به کار و باری مشغول شود که هیچ مطابقتی با علاقه و استعداد خدادادیش ندارد. در زمان نوجوانی ما، تبلیغات و رغبت خانواده‌ها به این سمت و سو رفته بود که بچه‌های خود را برای پزشکی و مهندسی تربیت کنند، غافل از اینکه آیا اصلا این بچه‌ها دارای استعداد پزشکی و مهندسی هستند یا نه. خلیها که به ادبیات و علوم انسانی علاقه داشتند، مجبور شدند بهخاطر میل و رغبت دیگران، و مهمتر از همه تحت تاثیر تبلیغات و جو عمومی عمر خود را در رشته‌هایی غیر از ادبیات و علوم انسانی هدر بدهند. یکباره آدمی در میانسالی چشم باز میکند و میبیند در جایگاهی است که نه دوستش دارد، نه مفید است و نه خودی میتواند نشان دهد.

درست به همان شکلی که در سالهای قبل پزشکی ارج و قرب خاصی پیدا کرده بود و پدر و مادرها میکوشیدند بچه‌های خود را به این سمت و سو سوق دهند، حالا هم کارآفرینی، نخبگی یا دانشمند شدن ارج و قرب پیدا کرده و این خطر در کمین جامعه است که تحت تاثیر تبلیغات همگان را به این مقامها و موقعیتها بکشانیم، بیآنکه زمینهایش فراهم باشد. باید از گذشته درس گرفت و راه را بر تکرار خطرها بست. ما چندین و چند بار زمان و هزینه‌های گزاف را بابت همین ترغیبه‌های تبلیغاتی از دست داده‌ایم. یکی از مشکلات جدی بنگاههای زودبازده این بود که خیلی از صاحبان این بنگاهها اصلا برای این کار ساخته نشده بودند و غالبا به سودای تسهیلات فوقالعاده و شرایط بیش از حد مطلوب به این سمت آمده بودند. کار این گروه بهسرعت به خنس خورد و نهتنها نتوانستند در کار و کسب خود موفق شوند، بلکه باعث شدند دیگران هم که حقیقتا اینکاره بودند و به پیشرفتشان امید میرفت، به زحمت و دردسر بیفتند و درنهایت کار به جایی برسد که کل پروژه به هوا برود. در جامعه آمریکا هم اینطور نیست که همه از دم استیو جابز یا بیل گیتس یا والت دیزنی باشند. نه. به تعبیر شاعرانه از تمام خلق یک تن صوفیاند / مابقی در سایه او میزیند.

کار اصلی جامعه هم اتفاقا همین است که این استعدادهای برتر، نوآور و کارآفرینان را پیدا کند و شرایط را برای پیشرفتشان فراهم آورد. وگرنه وجود تسهیلات و اعطای وامهای خاص تبدیل میشود به مغناطیسی که همگان را به خود میکشاند. یعنی وجود این مغناطیس جامعه را به تکاپو میاندازد که برای بهره‌مند شدن از امکانات و این تسهیلات، هر طوری هست، خود را در فرایند کارآفرینی یا شرکتهای دانشبنیان یا بنگاههای اقتصادی بیندازد. اما هزار نکته باریکتر از مو اینجاست. درست است که جامعه باید به کارآفرینان رسیدگی کند و به

آنها امکانات و تسهیلات بدهد، اما تجربه ثابت کرده که اتفاقا کارآفرینی خیلی هم به امکانات و تسهیلات احتیاج ندارد. آسیب جدیای که ممکن است جامعه رو به پیشرفت ما را تهدید کند، همین است که ممکن است تبلیغات و سیاستهای تشویقی کار دستان بدهد و تب کاذب ابداع و خلاقیت را به جان مردم بیندازد. یک کارآفرین و مبدع واقعی جنمی دارد که اگر هزار بار هم زمین بخورد، باز بار هزار و یکم برمیکیزد و کارش را از سر میگیرد، اما بقیه با اولین شکستها، افسرده و مغموم میشوند و روی دست جامعه میمانند. درست است که کارآفرینی فضیلت است، اما استعدادهای دیگر هم کم فضیلت نیستند. مهم این است که در یک جامعه اولاً هر کسی درست سر جای خودش بنشیند، ثانياً در آن جایگاه به بهترین وجه خود را نشان بدهد. بحث سلسله مراتب و بالا و پایین نیست. گاهی یک کارمند دبیرخانه خوب و راضی و خلاق بودن بهتر است از مدیر کل ناراضی و بیخلاقیت. مهم این است که هر کسی در هر جا که هست، نقش خودش را خوب انجام دهد. حقیقتاً کارمند دبیرخانه خوب بودن هیچ کم از مدیر خوب بودن ندارد. معنی اصلی سرآمد بودن هم همین است که هر کس در هر جایی که هست، خود را از سطح عادی بالا بکشد و به مرتبه نخبگی برساند. جامعه خوب فقط کارآفرین که نمیخواهد. معلم و قصاب و شوفر و نقاش و رئیس و نویسنده و شاعر و پزشک و رفتگر و باغبان خوب هم میخواهد. این خوبها وقتی در کار و بار خود نوآوری کنند و طرحهای نو درافکنند، آن وقت نخبه‌های کارآفرینی هم قد علم میکنند و کارهایی میکنند کارستان. البته آفت این رویه سکون و افسردگی در رضایت دادن به آب باریکه دولت و پرهیز از همت بلند است. خدا را شکر در نسل جوان تحصیلکرده جنبوجوشی دیده میشود که حکایت از همت بلند دارد. این نسل امروزی، غالباً دنبال آن نیستند تا در گوشه و کناری به استخدام دولت دربیایند و بخور و نمیری حقوق ماهانه بگیرند. اکثراً سری پرشور دارند و به کم قانع نیستند. این خودش خیلی خوب است و برای پیشرفت جامعه چه نیروی محرکهای بهتر از این. اما باید سیستمی هوشمند و فراگیر، هر کدام از این جوانها را درست بر سر جای خودش بنشانند... اصلاً معنای عدالت همین است که هر کسی در جای خود قرار بگیرد و به اندازه لیاقت و استعدادش امکانات و تسهیلات را جذب کند. این وسط باید مراقب تبلیغات باشیم که یک وقت بالانس جامعه را به هم نزنند و جامعه را به سمت و سوهای کاذب نکشاند.

\*دبیر ستاد توسعه فرهنگ علم، فناوری و اقتصاد دانش بنیان